

یکی از موفق‌ترین فرزندان تحت حمایت موسسه؛  
از وجود حامیانم قوت قلب می‌گیرم  
ساختن آینده‌ای روشن، انگیزه من برای تحمل سختی‌هاست

زنگ که می‌زنیم مادرش جواب می‌دهد. تا نام موسسه خیریه عزت بوتراب را می‌شنود به زبان کردی و با لهجه شیرینش شروع می‌کند به قربان صدقه رفتن و دعای خیر کردن. علی، فرزند ارشد خانواده‌ای از خانواده‌های ایتم تحت پوشش موسسه است. او دانشجوی ترم دوازده پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه است و در ۵۰ کیلومتری خانواده‌اش در خوابگاه دانشجویی زندگی می‌کند. با او تماس گرفتیم تا بدانیم چگونه مشکلات و سختی‌ها نه تنها او را از پای در نیاورده بلکه از او چنین جوان موفق‌ی ساخته است. علی ۲۴ ساله است و بعد از اتمام تحصیلات پیش دانشگاهی بلافاصله در رشته پزشکی دانشگاه سنجق قبول شده. سه سال اول را در این دانشگاه می‌گذراند اما به دلیل دوری از خانواده تصمیم می‌گیرد که درخواست انتقالی خود را به دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه اعلام کند. در نبود پدر احساس می‌کند که حتماً باید نزدیک مادر و خانواده باشد و هوای آن‌ها را داشته باشد. اکنون در دانشگاه کرمانشاه با معدلی بالا مشغول گذراندن دوره کارآموزی است که شش ماه بعد به اتمام می‌رسد.

## از یتیمی تا پزشکی



اما با تشویق‌های مادرم و همچنین افراد خیر هیئت امنای مسجد محل دوره راهنمایی هم با معدل بالای ۱۹ به پایان رسید.

دوره دبیرستان که بودم به خاطر پاره‌ای از مشکلات جدید کمی افت تحصیل داشتم. خانه‌مان قدیمی و کهنه بود و نیاز به تعمیرات اساسی و ضروری داشت. دنبال یک وام شش میلیونی از کمیته امداد بودیم که خانه را بکوبیم. حدود دو سال و نیم درگیر این مسئله بودیم. در این مدت، ۴ نفری به اتاق دوازده متری یکی از خویشاوندان نقل مکان کرده بودیم و با شرایط بسیار سختی در آنجا زندگی کردیم. همه این مسائل دست به دست هم داد تا معدل دوره دبیرستان و پیش دانشگاهی من به ۱۵ کاهش یابد.

حالا فرصت خیلی کوتاهی مانده بود تا خودم را برای کنکور آماده کنم، اما منابع درسی لازم را در اختیار نداشتم.

ابتدایی بودم که حال و روز پدر به وخامت گرایید و او را به خاطر سرطان معده از دست دادیم.

حالا که پدرم به رحمت خدا رفته بود، من ماندم و مادری سی ساله و خواهر و برادری خردسال. خانه محقر و ساده‌ای داشتیم با سقفی چوبی که طبقه زیرین آن هم محل نگهداری چند راس گوسفند و بز بود. برای گذران زندگی شروع کردیم به فروش گوسفندان، پس از مدتی کوتاه با فروش همه آن‌ها ما باز هم دست خالی ماندیم. برای دریافت کمک به کمیته امداد سر زدیم، حدود سه سالی طول کشید که پیگیری‌های لازم صورت گیرد و ما تحت حمایت این کمیته قرار گیریم.

او می‌گوید وقتی پدر فوت کرد، به خاطر سن کم متوجه مشکلات موجود نبودم. برای دوره راهنمایی باید به روستای دیگری می‌رفتیم، برای تهیه هزینه سرویس با مشکلاتی مواجه شدم

احوال خانواده‌اش را جویا می‌شویم، می‌گویند برادر کوچک‌ترش هم امسال موفق شده در رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه کرمانشاه قبول شود. خواهرش در حال گرفتن دیپلم است و در حوزه علمیه ثبت نام کرده اما به خاطر این که مادر تنها نماند، فعلا این موضوع را به حالت تعلیق در آورده است. مادر هم در خانه با دو سه راس بزی که دارد، برای مصرف روزانه شیر و دوغ و ماست تهیه می‌کند.

می‌خواهم در مورد پدرش بپرسم اما می‌ترسم ناراحتش کنم، اشاره کوچکی می‌کنم به خاطرات دوران بچگی‌اش، چند لحظه سکوت می‌کند و بعد ادامه می‌دهد. بچه که بودم به زمین کشاورزی کوچک پدرم می‌رفتم و ساعت‌ها با هم آنجا کار می‌کردیم. پدرم چوپان بود و تعدادی گوسفند و بز داشت، خیلی دوست داشتم همراه او به چوپانی بروم. اما اوایل سال دوم



معلم دبیرستانم که مدیر یکی از موسسات آموزشی بود، با توجه به شناختی که از استعدادهای من داشت، تصمیم گرفت به صورت رایگان امکان استفاده از خدمات آموزشی موسسه را برای من فراهم کند. بعد از اعلام نتایج، با کسب رتبه سه رقمی توانستم محبت‌های این عزیزان را تا حدودی هر چند اندک جبران کنم. بالاخره وارد دانشگاه شده بودم و حالا می‌توانستم با درس خواندن به اهداف خود جامعه عمل بپوشانم.

از زمان آشنایی‌اش با موسسه بوت‌راب می‌پرسم، می‌گوید عید سال ۹۳ بود که اعضای این موسسه به خانه ما آمدند و اولین کمک مالی را از سوی آنان دریافت کردیم. کمک هزینه‌های این عزیزان خیر که ماهیانه به حسابمان واریز می‌شود، وضعیت را برای من و خواهر و برادرم مساعدتر کرده و ما امیدوارتر از پیش

زندگی می‌کنیم. همچنین دریافت کمک هزینه‌های تحصیلی از جانب حامی باعث شده روند تحصیلی رو به رشدی داشته باشم. اوایل سال گذشته بود که یک سری تجهیزات پزشکی مثل فشار سنج و روپوش که از نیازهای ضروری‌ام بود، برای من ارسال کردند. منابع تحصیلی من در رشته پزشکی بسیار گران هستند اما با کمک مسئولین اکنون مشکلی از این بابت ندارم. حمایت حامیانم باعث شده قوت قلب بیشتری داشته باشم. در جامعه‌ای که به سمت تجمل‌گرایی و مادیات می‌رود، داشتن چنین حامیانی که هنوز هم دغدغه مستضعفین و ایتم را دارند، انگیزه‌ای قوی برای ساختن آینده‌ای روشن برایم ایجاد می‌کند، تمام تلاشم را می‌کنم تا خوب درس بخوانم و رشد کنم. امیدوارم روزی به جایی برسم که من هم بتوانم دردی از دردهای نیازمندان را دوا کنم.

احساس آرامش و خوشبختی در دلت پدیدار می‌شود. خوشبختی را باید درون خودت بجویی نه اینکه در ظواهر به دنبال آن باشی.

علی یکی از فرزندان بسیار موفق تحت حمایت موسسه ما است، او با توجه به تجربیاتش می‌گوید جوان امروز باید اراده داشته باشد و هدف خاصی را برای خود ترسیم کند، تا می‌تواند در این راه تلاش کند تا به موفقیت روزافزون دست یابد. آرزوی علی این است که امام زمان نگاه ویژه‌ای به او داشته باشد و بتواند سرباز امام زمان باشد.

بی‌حضور او همایش زندگی چیزی کم داشت، آمده است تا بازیگر خوب صحنه زندگی خود باشد...

متقیان را که در کودکی از یکی از اهالی مسجد شنیدم، هیچ وقت از ذهنم پاک نمی‌شود، حضرت علی می‌فرماید: "علم بهتر است چون ثروت را تو باید نگه داری ولی علم تو را نگه می‌دارد." این جمله همیشه الگوی من در زندگی بوده است.

در این دنیایی که به قول علی مادیات حرف اول را می‌زند، مناعت طبع و ویژگی چشمگیری در شخصیت و روحیات این مرد جوان بود، از او می‌پرسم که در حال حاضر آیا نیاز خاصی دارد که بتوانیم کمکش کنیم، علی جواب منفی می‌دهد و خدایش را شکر می‌کند.

تعریف علی از خوشبختی بسیار دلنشین است و زیباتر اینکه علی خودش را آدم خوشبختی می‌داند. او خوشبختی را در سلامتی و آرامش می‌بیند. می‌گوید همین‌که خانواده سالمی داشته باشی و بتوانی ارتباطت را با خدا حفظ کنی،

بعد از اتمام تحصیلات، هدفش وارد شدن به بازار کار است که بتواند در این رشته تجارب جدیدی کسب کند، اما هدف بعدی و بزرگ‌ترش ادامه تحصیلات در دوره تخصص و رشد بیشتر است. علی اهل کتاب و مطالعه و فردی فعال در اجتماع است، به کتاب‌های شهید آوینی و شهید مطهری علاقه خاصی دارد. از مسائل سیاسی روز هم غافل نمی‌شود و به همت چند تن از دوستانش چندین شماره از نشریه دانشجویی دانشگاه سمنان و کرمانشاه را چاپ کرده و در فعالیت‌های فرهنگی مذهبی شرکت می‌کند.

او که از کودکی با سختی‌ها و مشکلات مالی فراوانی دست و پنجه نرم کرده، اما هیچگاه مانع رسیدن او به اهداف بلند و ادامه تحصیل نشده‌اند و مادیات هرگز اولویت او در زندگی نبوده و نخواهد بود، می‌گوید سخن مولای